

یکی از روش‌های موثر در تربیت، روش الگویی یا ارائه اسوه‌هاست. در این مقاله سعی ما بر این است که جایگاه، مبانی و اصول اعمال روش الگویی را بررسی کنیم. جوانب مختلف را ارزیابی کرده و با روشن ساختن جایگاه و تأثیر اسوه‌ها در جهت تبیین یکی از عناصر و شیوه‌های تربیت گامی برداریم.

در متون اسلام ضمن اشاره به تأثیرگذاری محیط (به صورت کلان) به عوامل زیر مجموعه آن یعنی خانواده، دوستان و الگوها نیز اشاره شده است.

با توجه به آنچه گفته شد در مسیر تربیت و آموزش افراد، به بررسی نقش الگوها و اسوه‌ها به عنوان یک عامل محیطی و اجتماعی تأثیرگذار بر رفتار و تربیت افراد می‌پردازیم.



تعریف واژه اسوه

یکی از معانی آن تسلیت و مایه آرامش است. «الأسوة و الأسوة بالكسرو الضم لغتان و هی مایتناسی به الحزین، یتعذی به»^۱ اسوه و أسومه... چیزی است که آدم غمگین با پیروی از آن، تسلی می‌یابد. از دیگر معانی أسوه، اقتدا کردن به کسی و مقتدا بودن شخصی است: «فلان یتاسی بفلان، ای یری ان له فیه اسوه اذا اقتدی به»^۲. معنای یتاسی ب... این است که شخص از فعل و عمل کسی پیروی کند و او را پیشوا قرار دهد.

سومین معنا مربوط به أسوه (به فتح همزه) یعنی معالجه، مداوا و اصلاح است؛ اسوه به معنای مساوات نیز آمده است. در نهایت، معنای دیگری که برای اسوه بیان شده است، حالت و طریقه است.

جمع بندی نهایی:

تعریف‌های یاد شده که در ظاهر متفاوت و مخالف به نظر می‌رسند در حقیقت مشابه‌اند، بلکه در واقع همه به یک معنا بر می‌گردند و بقیه معانی از جمله مصادیق آن به حساب می‌آیند. به بیان دیگر، هر یک از معانی ناظر به یک جنبه خاص است. معنی اصلی «اسوه» همان معنای مصدری، اقتدا و پیروی کردن است. که معانی دیگر به نحوی به آن معنی بر می‌گردند.

۱. اسماعیل بن حماد الجوهری: الصحاح، ج ۴، ص ۲۲۶۸.

۲. احمد فراهیدی: العین، ج ۷، ص ۳۳۳.



اقتدا و پیروی در جایی است که کسی به یک شکل مبتلا به کمبود، ضعف و نقص باشد. به عبارت دیگر، شخصی مشکلی داشته باشد که باعث دغدغه خاطر و سلب آسایش او شده و در نهایت گرفتار حزن و اندوه شده باشد. در چنین شرایطی اقتدا کردن به انسانی که این صفات منفی را ندارد، سبب آرامش و تسلی خاطر شخص پیرو خواهد شد. از طرفی معالجه و اصلاح نیز در اثر پیروی حاصل می‌شود. به عنوان مثال، آدم مریض در صورتی بهبود می‌یابد که از دکتر معالج، پیروی و حرف شنوی داشته باشد.

و از سوی دیگر، بازتاب پیروی، هم رنگ و همگون شدن «پیرو و پیشوا» است که با توجه به این پیامد (اقتدا) اسوه را به معنای مساوات نیز گرفته‌اند.

❁ اقتدا و پیروی در جایی است که کسی به یک شکل مبتلا به کمبود، ضعف و نقص باشد.

جایگاه و نقش الگوها

تقلید از الگوهای مقبول و بزرگان هر جامعه نیز از پدیده‌های رایج در هر جامعه بوده و اکثریت مردم، مقلد و پیرو شخصیت‌های برجسته عصر خود هستند. این نوع تأثیرپذیری چنانچه در مسیر نادرست هدایت شود منجر به شخصیت‌زدگی می‌شود و با توجه به این که اغلب افرادی که به عنوان الگو مورد تقلید قرار می‌گیرند ویژگی‌های مطلوب و خصوصیات



نرمال الگوبودن را ندارند، تبعیت و تقلید از آنان موجب بی‌هویتی و انحطاط مقلدان، می‌شود. قرآن کریم ضمن توضیح این دسته از مقلدان تبعیت از سرمشق‌های غیراخلاقی را پدیده‌ای نامعقول و ناهنجار، معرفی کرده است:

«چون به آنان می‌گویند: به سوی آنچه خدای متعال فرو فرستاده است و به سوی پیامبر آید، می‌گویند: آنچه (رفتار و روشی که) پدران خویش را بر آن یافته‌ایم ما را بس است. آیا حتی اگر پدرانشان چیزی نمی‌دانستند و راه یافته نبوده‌اند.»^۱

با توجه به ریشه دار بودن این نیاز و عمق تأثیرگذاری آن، دین اسلام سعی در جهت‌دادن به آن و هدایت آن در مسیر صحیح از طریق ارائه الگوهای شایسته کرده است. مؤمنین را به تقلید و تبعیت از آن‌ها و همانند سازی با الگوهای مطلوب، ترغیب و تشویق کرده است.

«قد كانت لكم اسوة حسنة في ابراهيم و الذین معه»؛^۲ «و لقد كان فيهم اسوة حسنة لمن كان يرجو الله و الیوم الاخره»^۳، «لقد كان لكم فی رسول الله اسوة حسنة لمن كان يرجو الله و الیوم الاخر و ذکر الله کثیراً»^۴.

۱. المائدة / ۱۰۴.

۲. الممتحنة / ۴.

۳. همان / ۶.

۴. رک. به محمد تقی مصباح: جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۲۲۷؛ سید مهدی صادقی: پژوهشی در تعلیم و تربیت، ص ۱۸۹-۲۰۰؛ ابراهیم امینی: اسلام و تعلیم و تربیت، ج ۱، ص ۱۳۳-۱۴۵؛ مرتضی مطهری: مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، ص ۲۷۱ و ۲۷۲؛ محمود بستانی: اسلام و روان شناسی، ص ۳۹-۵۵ و محمد شفیعی: تأثیر محیط زیست در انسان، چاپ اول، ص ۲۱-۲۸.

برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود دارد / آری برای شما در زندگی آن‌ها اسوه حسنه است، برای کسانی که امید به خدا و روز قیامت دارند / مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی است، برای آن‌ها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

قرآن کریم ضمن توضیح این دسته از مقلدان تبعیت از سرمشق‌های غیراخلاقی را پدیده‌ای نامعقول و ناهنجار، معرفی کرده است

کارکردهای روش الگویی

تاثیرگذاری عمیق الگوها در یادگیری

یکی از ویژگی‌ها و کاربردهای روش الگویی عمق و کیفیت بالای یادگیری است. تأثیرپذیری شدید فرد به لحاظ ذهنی، از ویژگی‌های مهم این شیوه است؛ «مزیت یادگیری مشاهده‌ای بر یادگیری از طریق تقویت، برجسته‌تر است، مؤثرترین و گویاترین شواهد برای مدل‌سازی در بعضی گزارش‌های مطالعاتی منعکس شده است که بر روی بعضی حیوانات انجام گرفته است که در خانواده‌های انسانی پرورش یافته‌اند. آن‌ها اعمالی را نه از طریق آموزش، بلکه از طریق مشاهده اتفافی آموخته بودند»^۱.

سرعت در یادگیری

یکی دیگر از ویژگی‌های روش الگویی سرعت در یادگیری است؛ «نتایج تجاربی که از مقیاس‌های مختلف فراگیری استفاده کرده‌اند نشان

می‌دهد که مردم با نگاه کردن و پیش از آن‌که عملی را انجام دهند یاد می‌گیرند.^۱

یادگیری و کاهش میزان اشتباهات

ویژگی دیگر این شیوه کاهش خطاهای غیرضروری است؛ «از آن‌جایی که مردم می‌توانند پیش از اقدام به رفتار، حداقل به تقریب، نحوه عمل را از نمونه‌های آن بیاموزند، از خطاهای غیرضروری پیش‌گیری می‌کنند».^۲

تغییر در گرایش‌ها

الگوها و مدل‌های انسانی نه تنها در ظاهر و رفتار افراد تأثیر گذارند، بلکه در عمق‌اندیشه‌ها و باورهای افراد نفوذ کرده، اندیشه و گرایش‌های افراد را متحول و دگرگون می‌سازد، چون بشر طبق باورهای خود زندگی می‌کند.

به همین جهت است که جهان‌بینی در نحوه اعتقادات و رفتار و منش انسان تأثیر دارد. کسی که در باور و اعتقاد او، فنا و نیستی انسان، در پی فناى زندگی مادی است به طور طبیعی خواستار لذات حیوانی است. برای او حد و حدود در جهت استفاده از عیش و نوش این جهان مطرح نیست. از دیدگاه آنان، انسان موفق، کسی است که از دنیا بیشتر لذت ببرد؛ ولی فردی که معتقد به خالق هستی است و هستی را بی‌هدف نمی‌داند و از پس این دنیا، به جهان دیگری باور و یقین دارد، نحوه زندگی او متفاوت است. او نیز لذت‌های دنیوی را می‌خواهد، آزادی را دوست دارد، اما در



چارچوب قانون، او در بهره‌برداری از این دنیا، از دایره وظایف خود و چارچوب قانون، خارج نخواهد شد؛ از جمله بهترین راه‌های شناخت و تفکیک باورهای درست و با توجه به تأثیرپذیری بعد عاطفی از بعد ذهنی و عمیق‌تر بودن یادگیری مشاهده‌ای نسبت به سایر روش‌ها، یادگیری از راه مشاهده، زمینه‌ساز برانگیختن فرد نسبت به انجام اعمال و رفتار متناسب با رفتار الگو و سرمشق می‌شود.

الگوها میزان سنجش رفتار

در زندگی روزمره با انواع وسائل سنجش سر و کار داریم. مثلاً برای اندازه‌گیری پارچه، از متر بهره می‌گیریم، برای تعیین وزن و مقدار از ترازو استفاده می‌کنیم، و... این‌ها وسائل و میزان‌هایی هستند که اگر نباشند زندگی آدمیان دچار اختلال و اشکال می‌شود. الگوهای انسانی به مثابه همین وسائل سنجشند که با مشاهده آن‌ها انسان، رفتار خود را ارزیابی می‌کند و با آن‌ها منطبق می‌سازد. در صورت نبود الگو، چه بسا انسان‌ها دچار خودبینی و بلندپروازی شوند و خود را بی‌عیب و نقص بدانند، ولی وقتی به الگوها نگاه می‌کنند، به ضعف و ناتوانی خود پی می‌برند و در صدد اصلاح خود برمی‌آیند. «چه بسیار افرادی که در دانش و تربیت و اخلاق، خود را مستغنی و پُربار می‌انگارند و فریفته‌اندک مایه علمی و تربیتی خویش می‌گردند در حالی که اگر بوعلی سیناها و انیشتین‌ها، در فلسفه و علم، سلمان‌ها و ابوذرها در ایمان و تقوی برایشان



مطرح و به خوبی معرفی شوند، به حقارت و اندک مایگی خویش اذعان می‌کنند و بر عجب و فریفتگی خود می‌خندند.^۱

مبانی روش الکوبی (الکوبذیری انسان)

تأثیرپذیری انسان از محیط

اعضای جامعه به اشکال مختلف از نظام حاکم بر روابط اجتماعی متأثر می‌شوند که برخی از آن‌ها از تأثیرگذاری عمیق‌تری برخوردارند. مانند پذیرش عرف و سنت رایج در جامعه و عادت به آداب و رفتار نهادینه شده در متن جامعه. این نحوه از تأثیرپذیری به حدی گسترده و عمیق است که اساساً یکی از ویژگی‌های جوامع ما قبل مدرن، سنت‌ها و حاکمیت بلامنازع این سنت‌ها قلمداد شده است؛ البته خود مدرنیته نیز به تدریج تبدیل به یک سنت شده و انسان مدرن به کسی گفته می‌شود که در یک جامعه مدرن و براساس عرف و عادات رایج در آن جوامع پرورش یافته باشد. در هر صورت، یکی از اساسی‌ترین عوامل مهم و تأثیرگذار بر روحیه افراد، عرف و عادات رایج در آن جامعه است. تقلید از الگوهای مقبول و بزرگان هر جامعه نیز از پدیده‌های رایج در هر جامعه بوده و اکثریت مردم، مقلد و پیرو شخصیت‌های برجسته عصر خود هستند.

انسان به لحاظ مختار بودن و آزادی، طبیعت تأثیرپذیری دارد. محیط اطراف فرد، به‌ویژه افراد دیگر مانند والدین و خانواده بر رفتار و شخصیت



او تأثیر می‌گذارند و او را وادار به تعامل، ارتباط و گاهی تقلید می‌کند. البته این تأثیرات نامحدود و بی‌قید و شرط نیست؛ بلکه عوامل و شرایط متعددی باید فراهم آیند تا تأثیری محدود و حساب شده روی فرد به‌جا گذارد. چرا که نمی‌توان عامل اراده را در افراد نادیده گرفت. اراده این امکان را به فرد می‌دهد که گاه امری را بپذیرد و گاهی در برابر آن مقاومت ورزد. پس انسان نه مجبور مطلق است و نه آزاد مطلق، نه چنان است که صددرصد نفوذناپذیر باشد و نه صددرصد نفوذپذیر، بلکه در حد وسط قرار دارد. به علاوه، خصوصیات وراثتی هر انسان در دوران زندگی با تجارب گوناگون و رویدادهای متفاوت روبرو می‌شود که هر یک به نحوی، رفتار و شخصیت او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در قرآن شواهدی بر تأثیر مهم جامعه و محیط اجتماعی در تحول ساختار شخصیتی انسان وجود دارد: «وجاوزنا ببنی اسرائیل فأتوا علی قوم یعکفون علی اصنام لهم قالوا یا موسی اجعل لنا الهة کما لهم آلهة قال قوم تجهلون»^۱.

«ما بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم در راه خدا به گروهی رسیدند که اطراف بت‌هایشان با تواضع و خضوع گرد آمده بودند، در این هنگام آن‌ها به موسی علیه السلام گفتند: تو هم برای ما معبودی قرار ده همان‌گونه که آن‌ها معبودی دارند. موسی علیه السلام گفت: شما جمعیتی جاهل و نادان هستید».

می‌بینیم که بت‌پرست‌ها بر بنی اسرائیل تأثیر گذاشتند و آن‌ها تحت تأثیر آن‌ها قرار گرفتند و در صدد بت‌پرستی برآمدند.

تقلید پذیری انسان

الگوپذیری، تقلید و تربیت مفاهیمی مرتبط و نزدیک به هم هستند. الگوپذیری، زمینه و از لوازم تقلید است و تقلید از مکانیزم‌های است که تربیت از طریق آن صورت می‌پذیرد. تقلید یکی از جنبه‌های روابط انسانی به شمار می‌رود که در طی آن یک فرد پس از ادراک و دریافت رفتار یا حالتی از فرد دیگر آن را تکرار می‌کند. قسمت عمده یادگیری‌های انسان از طریق تقلید صورت می‌گیرد. تقلید یکی از عوامل جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری نیز است.

جامعه‌پذیری عبارتست از روند اجتماعی شدن انسان و آشنایی با آداب و رسوم و ارزش‌های جامعه و پذیرش آن‌ها که پس از طی مراحل از رشد صورت می‌گیرد. در اکثر تقلیدها عنصر آگاهی نقش عمده دارد. بسیاری از تقلیدهای کودکان توأم با آگاهی و یک سلسله تعبیر و تفسیرها و تجزیه و تحلیل‌های ذهنی غیرآگاهانه است. گاهی طفل با آن‌که به حقیقت عمل و عاقبت آن آگاهی ندارد، اما برای نشان دادن قدرت خود برانجام کاری که دیگران انجام داده‌اند آن را تقلید می‌کند. در چنین تقلیدی، انگیزه، میل به قدرت هر چه بیشتر است که خود از نوعی آگاهی و هوشیاری حکایت می‌کند. البته آگاهانه و هدفدار بودن اعمال تقلیدی به این معنی نیست که هر تقلیدی صحیح است چرا که ممکن است، فرد، در این‌که در چه مورد و از چه الگویی پیروی می‌کند دچار اشتباه شود.^۱



کمال طلبی انسان

در تبیین الگوپذیری انسان، ناچاریم به عنوان مقدمه به سرشت کمال جویی و کمال گرایی آنان اشاره کنیم. آفرینش انسان و ترکیب وجودی او به گونه‌ای است که می‌تواند از راه‌ها و شیوه‌های گوناگون به پیشرفت و تعالی دست یابد و ابعاد وجودی خویش را گسترش و کمال بخشد، با توجه به این زمینه‌ها و استعدادها، انسان رو به سوی کمال مطلق دارد و همواره درصدد صعود به مدارج عالی انسانی است و از رسیدن به هیچ درجه‌ای سیری نمی‌پذیرد. میل به شهرت، قدرت، ثروت، محترم بودن و برخی تمایلات، همه کمال‌هایی هستند که انسان برای خود می‌طلبد، اما همه این‌ها بیانگر یک میل فطری هستند؛ یعنی میل به کمال مطلق و این‌ها تنها جلوه‌هایی از کمال‌گرایی و کمال‌جویی انسان است. انسان برای رسیدن به مقصود، راه‌هایی را پیش می‌گیرد تا آسان‌تر آن را سیر کند. مشاهده سیر تکاملی دیگران و نظاره کردن صعود آن‌ها به قله‌های کمال و تعالی، انسان را به این اندیشه وامی‌دارد که «چه نیکوست او نیز به همان ترتیب راه مورد نظر را بپذیرد و همچون آن‌ها در مسیر رشد گام زند»، این جاست که در اثر این تصور، الگوپذیری به عنوان یک واکنش درونی و روانی بروز می‌کند و انسان را به هماهنگی با دیگران و سعی در تقلید رفتارشان وامی‌دارد.

قهرمان جویی انسان

چنانچه اشاره شد انسان کمال‌گرا و ترقی‌خواه است. از این رو به وسائلی که در مسیر تحقق این خصیصه به او کمک کند متوسل می‌شود.

از مهم‌ترین این وسائل، الگوها و قهرمان‌هایی هستند که مراحل از طریق کمال و منزلگاه‌هایی از جاده رشد را پیموده باشند. چرا که با توجه به همسانی، دستیابی به آن مقامات و درجات امکان دارد، پس قدم در راه آن‌ها می‌نهد و به پیش می‌رود. قهرمانان مذهبی و ملی و غیره جملگی الگوهایی هستند که به‌سان پلکان رشد، موجبات ترقی و تعالی افراد را فراهم می‌سازند.

.....
الگوپذیری به عنوان یک واکنش درونی و
روانی بروز می‌کند و انسان را به هماهنگی با
دیگران و سعی در تقلید رفتارشان وامی‌دارد.
.....

نیاز روانی انسان به الگو

«تربیت‌پذیری و تمایل به پیروی از دیگران در کسب رفتارها از جنبه‌های روانی انسان به‌شمار می‌رود که کاملاً با مسأله الگوها مرتبط است. فرد به‌خاطر همین تمایلات روانی به جانب الگوها توجه دارد و سعی می‌کند رفتار، کردار و منش و حتی گفتار آن‌ها را سرمشق خویش قرار دهد. الگوها با توجه به درجات و مراتبی که هر یک از آن‌ها دارند از اهمیت بیشتر یا کمتری نسبت به یکدیگر برخوردارند. افراد جامعه تحت تأثیر انگیزه‌های روانی مثل تربیت‌پذیری، قهرمان‌جویی و تقلید، نیازمند الگو و سرمشقند از این رو هر کس، هر چیز را که قدری شایسته الگو



بودن باشد و یا چنین باشد به الگویی بر می‌گزینند. پس جامعه نیز به وجود افراد و انسان‌هایی به عنوان وزنه‌ها و شخصیت‌های ممتاز اجتماع نیاز ضروری دارد، یعنی اگر این‌ها نباشند جامعه اگر به گمراهی و قهقرا کشیده نشود قطعاً به پیشرفت و صلاحی دست نخواهد یافت. صرف وجود و حضور الگوها و انسان‌های برتر در جامعه از یک سو و ارشادات و راهبری‌هایشان از سوی دیگر، موجبات پیشرفت و ترقی جامعه از هر حیث و دوری از انحرافات را فراهم آورده، عوامل عقب‌گرد جامعه را تا حد امکان از میان می‌برد.^۱

اصول حاکم بر روش الگویی

بر روش الگویی فارغ از نوع الگو - فکری باشد یا اخلاقی و عملی، برای کودکان باشد یا برای بزرگسالان - اصولی حاکم است که باید در همه انواع الگوها و الگودهی‌ها رعایت شود و یا الگو باید واجد آن شرایط باشد. این اصول عبارتند از:

شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ممتاز و نمونه بودن الگو

الگو باید نمونه باشد و در مسیر کمال با سرعت و صحت بیشتری نسبت به دیگران حرکت کند. این کمال می‌تواند جسمی باشد - مثل الگوهای ورزشی و قهرمانان - یا اخلاقی باشد. البته اسوه‌های دینی و اخلاقی لازم است که در تمام ابعاد زندگی مادی و معنوی صاحب فضایل و کمالات و برتری قابل توجه باشند تا شأنیت پیروی و تقلید و مورد

توجه بودن را داشته باشند.^۱ «قد كانت لكم اسوة حسنة في ابراهيم و الذين معه»؛^۲ «و لقد كان فيهم اسوة حسنة لمن كان يرجو الله و اليوم الاخر»،^۳ «لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة لمن كان يرجو الله و اليوم الآخر و ذكر الله كثيراً».

هماهنگی و همراهی بین الگو و پیرو

باید بین الگو و پیرو وجوه اشتراکی باشد تا پیرو بتواند در مسیر کمال و حرکت با الگو همسو شود. این وجوه اشتراک از ابعاد وجود انسان سرچشمه می‌گیرد این اشتراکات، مسائل، حالات طبیعی و روانی اسوه و متاسی است مثلاً در فکر و تأثیرپذیری دینی و در تمایلات اصلی و اهداف کلی زندگی. اگر این هماهنگی در کار نباشد پیروی و اقتدا و اساساً رابطه الگو و الگوپذیر بی‌معنا می‌شود. اگر الگو یا مربی و یا یک رهبر در کارهای روزمره زندگی از امکان ویژه برخوردار باشد که توده مردم از آن محرومند، این مربی در امر ارشاد و تربیت موفق نخواهد بود. شرط موفقیت یک مربی یا الگو این است که خود را در همان سطح قرار دهد که اکثر مردم در همان سطوح زندگی می‌کنند. از این رو امام علی (علیه السلام) در

۱. ر.ک: محمد تقی مصباح: جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۲۲۷؛ سید مهدی صانعی: پژوهشی در تعلیم و تربیت ص ۱۸۹-۲۰۰؛ ابراهیم امینی: اسلام و تعلیم و تربیت، ج ۱، ص ۱۳۳-۱۴۵؛ مرتضی مطهری: مقدم‌های بر جهان بینی اسلامی، ص ۲۷۲، ۲۷۱؛ محمود ستبانی: اسلام و روان شناسی، محمود هوشم: ص ۳۹-۵۵؛ محمد شفیع: تأثیر محیط زیست در انسان، (قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۷۶)، چاپ اول، ص ۲۱-۲۸.

۲. الممتحنه / ۴.

۳. همان / ۶.



این مورد می‌فرماید: «ان الله تعالى فرض على ائمة العدل ان يقدروا انفسهم بضعفه الناس لكيلا يتبع بالفقيره فقره»^۱.

خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده است که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تهی‌دست را به هیجان نیاورد و به طغیان نکشانند. روشن است که توجه نکردن به مسأله هم سطحی از نظر تربیتی نه تنها مردم را به الگوها بدبین می‌کند، بلکه ناکامی‌ها، افراد را وادار به سرکشی و طغیان خواهد کرد.

عینی و در دسترس بودن الگو

پیرو باید بتواند چشم‌انداز کمال خود را به راحتی در الگو و اسوه خود ببیند و بین خود و الگوش فاصله زیادی احساس نکند. او باید بتواند از لحاظ عاطفی و فکری خود را به الگوی خود نزدیک کند و این را شدنی و ممکن بداند، نه دست نیافتنی و رویایی. باید الگو طوری باشد که بتواند او را دوست داشته باشد و احساس یگانگی و محب و محبوب بودن داشته باشد و با این احساس، ناخودآگاه به همانند سازی با اسوه مشغول باشد و از این کار لذت ببرد. اگر بین اسوه و متاسی فاصله‌ای حایل گردد به مرور زمان ارتباط و جریان الگوگیری تضعیف می‌شود.

همدرد بودن الگو با الگو پذیر

امیر مؤمنان علیه السلام در نامه خود به عثمان بن حنیف فرماندار بصره چنین می‌فرماید: «الا و ان لكل ماموم اماماً يقتدى به و يستضي بنور علمه الا و ان امامكم قد اكتفى من دنياه بطميره و من طمعه بقرصيه.... و لو شئت لاقتديت



الطريق الى مصفى هذا العسل و لباب هذا القمح و نسائج هذا القز و لكن هيهات ان يغلبنى هواى..... أقنع من نفسى بان يقال هذا امير المؤمنين؟! ولا اشاركهم فى مكاره الدهر او اكون اسوة لهم فى جشوبة العيش»^۱.

پرهیز از مریدپروری

در روش الگویی اگر دقت نشود زمینه پیروی کورکورانه و بی دلیل فراهم خواهد شد. آن گاه متربی یک مقلد صرف و دنباله‌رو مطلق خواهد شد و حال آن که هدف از روش الگویی، پرورش استعدادهاى متربی است که از جمله آن استعدادها، توانایی استدلال و تفکر است که به مرور زمان، باید در متربی رشد کند نه این که سرکوب شود، بدین جهت، تقلید کورکورانه در اسلام، مذموم است و پیامد منفی به دنبال دارد. «ثروتمندان مست و مغرور آن قوم گفتند ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می‌کنیم. (پیامبرشان) گفت: آیا اگر من آیینی هدایت بخش‌تر از آنچه پدرانتان را بر آن یافتید آورده باشم (باز هم انکار می‌کنید؟) گفتند (آری) ما به آنچه شما به آن فرستاده شده‌اید کافریم»^۲. قرآن به دنبال آن ماجرا می‌فرماید: «فانتقمنا منهم» به همین جهت از آن‌ها انتقام گرفتیم. لذا متربی باید با آگاهی کامل از الگوها تقلید و پیروی کنند و بدانند در راستای هدف پرورش صحیح تقلید می‌کند، به فرموده قرآن کریم از جمله آن‌ها باشند که از نیکوترین‌ها پیروی می‌کنند: «پس بندگان مرا بشارت ده، همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند، آنان



۱. نهج البلاغه، خ ۱۲۹.

۲. زخرف / ۲۳ - ۲۴.

کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمندانند». بنابراین اگر به این اصل مهم توجه نشود، روش الگویی نه تنها مفید نخواهد بود، بلکه مربی را به آفت‌های جدی - مثل شخصیت‌گرایی - گرفتار خواهد کرد.

هدف از روش الگویی، پرورش استعداد های مربی است که از جمله آن استعدادها، توانایی استدلال و تفکر است که به مرور زمان، باید در مربی رشد کند نه این که سرکوب شود

ارائه الگو در حد صلاحیت آن

الگوها بعضاً جامع نیستند، بلکه در یک بعد، یا چند بعد جنبه الگویی دارند. پس این نکته قابل ذکر است که اگر کسی از چنین الگوهایی استفاده کند، بر مربی لازم است که فقط جنبه الگویی او را برای مربی روشن کند. در غیر این صورت ممکن است مربی در تمام ابعاد از او پیروی کرده و او را یک الگوی تمام عیار بشمارد، که این خود ضربه بزرگی است که بر شخص مربی وارد می‌شود. اما متأسفانه این الگو بردای در شرایط حاضر رواج تام یافته است. به عنوان نمونه می‌توان گفت: الگوهایی که از طریق رسانه‌ها به مردم معرفی می‌شود، نوعاً این گونه‌اند. یک نفر وزنه‌بردار را به عنوان قهرمان، آن قدر بزرگ می‌کنند که گویا تمام خصلت‌های یک انسان کامل در او جمع شده است و او به آن کمال مطلوب دست یافته است و مردم هم تلاش می‌کنند خود را با او همسان کنند و در کارهای خود، او را سرمشق قرار دهند. یا از یک بازیگر فیلم

آنقدر تجلیل می‌کنند که گویا او به کعبه مقصود رسیده است. حال آن‌که این‌ها باید در حد صلاحیتشان معرفی شوند. یک وزنه‌بردار قهرمان، تنها در یک جنبه الگو است و آن جنبه نیرومندی عضلات او در اثر تمرین همیشگی است. آنان که چنین فردی را مدل خویش قرار می‌دهند، تنها در همین بعد ورزشی الگو بگیرند و همانند او به ورزش پرداخته تا مثل او عضلات نیرومند و سلامتی داشته باشند، اما فراتر از این بعد، صلاحیت الگویی را ندارند. بدین جهت الگوپذیری باید جنبه الگویی الگو را کاملاً بدانند و در همان جنبه، از او پیروی کنند.^۱



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی